بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 11 آذر 1396.

عرض کردیم که در بحث تنجیز علم اجمالی اینکه این بیانی که شهید صدر ذکر کرده اند که علم اجمالی بنا بر جمیع مسالکی علمیت و کاشفیتش به جامعه تعلق گرفته است و بنابراین اگر ما قاعده قبح عقاب بلا بیان را قبول داشته باشیم و به دقت به آن تکیه کنیم باید بگوییم فقط به مقدار جامع تنجیز می کند لا اکثر گفتیم این ناتمام است. علم اجمالی قطعا به جامع تعلق نگرفته است و جامع در جزء معلوم بالاجمال ما هست نه کل معلوم بالاجمال ما هست بنابراین به این بیان نمی توانیم بگوییم علم اجمالی تنجیز صرفا جامع را دارد و یک طرف را انسان اتیان کند کفایت می کند. عمده بحث در اینجا از یک زاویه دید دیگری باید بحث را دنبال کرد. بحث این است که ما در واقع آن قاعده قبح عقاب بلا بیان را به چه بیانی تمام کردیم. نکته قاعده قبح عقاب بلا بیان چیست آیا آن نکته اش را می توانیم در موارد علم اجمالی پیاده کنیم یا نمی توانیم. توضیح و ذلک اینکه ما در بحث قاعده قبح عقاب بلا بیان گفتیم که جوهره بحث این است که مکلّف در هر زمانی و در هر ظرفی باید تابع اراده مولا باشد و ما در مواردی که واقع مشکوک است نمی دانیم که اراده مولا به آن تکلیف الزامی تعلّق گرفته است به نحو اراده فعلیه یا تعلّق نگرفته است. توضیح و ذلک اینکه ما می گفتیم که اساس هر تکلیف مثلا یک تکلیف الزامی ای که تحقق دارد تابع این است که اولا متعلّق تکلیف مصلحت داشته باشد ثانیا نفس تکلیف نفس الزام مفسده ای نداشته باشد. بنابراین وجوب مثلا اجتناب از نجس به این خاطر است که اجتناب از نجس مصلحت دارد الزام به اجتناب از نجس هم مفسده ای ندارد. خب در مقامی که ما نسبت به واقع شک داریم هم در صورتی ما ملزم هستیم به این تکلیف الزامی که نسبت به آن تکلیف واقعی بدانیم که آن تکلیف واقعی الزام نسبت به او در ظرف شک مفسده ندارد اما این احتمال را می دهیم که الزام به آن تکلیف واقعی مفسده داشته باشد. و روی همین جهت شارع مقدس ترخیص را جعل کرده باشد در مقام ظاهر. احتمال ترخیص ظاهری را می دهیم که شارع جعل کرده باشد. معنای جعل ترخیص ظاهری این است که ولو یک مصلحت واقعیه وجود داشته است ولی به دلیل اینکه آن مصلحت واقعیه معارض و مزاحم بوده است با یک مفسده ای که در نفس الزام بوده است. این باعث شده است که آن الزام تأثیر گذار نباشد. این یک بیان و یک بیان هم در بعضی موارد می آید که گفتیم ممکن است

ان این است که بیانی که شهید صدر دارند در واقع آن بیان هم فی الجمله در بعضی از موارد درست است. آن این است که در جایی که امر مردد است بین اینکه مثلا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر واجب است. اگر ترخیص در نماز ظهر ترخیص در ترک نماز ظهر ترخیص اقتضائی باشد نه از باب ترخیص لا اقتضائی باشد ممکن است آن ترخیص اقتضائی ترجیح داشته باشد در مقام تزاحم بر آن مصلحت الزامیه ای که در واقع هست. یعنی تزاحم دیگر کلا نسبت به آن مصالح واقعیه هست. مصالح واقعیه الزامیه داریم و مصالح واقعیه ترخیصیه داریم. ما احتمال می دهیم که آن مصلحت واقعیه ترخیصیه اقوی باشد از مصلحت الزامیه محتمله. هر دو اینها محتمل است یعنی احتمال دارد مصلحت ترخیصیه حالا فرض کنید در جایی که ما یقین داریم حالا این جوری فرض کنید حتی در جایی که ما یقین داریم یکی از این دو تا واقعا واجب است و یکی از این دو تا واقعا مباح است. ما یقین داریم مثلا یکی از این دو تا پاک و یکی از این دو تا نجس است. یقینی این فرض را در نظر بگیرید که شبهه ما صرفا شبهه معلوم بالاجمال است. علم اجمالی داریم که یکی از دو عنا پاک است و یکی از دو عنا نجس است. اگر احتمال دهیم این که شارع حکم به پاکی یک عنا کرده است اینکه شما لازم نیست از آن اجتناب کنید به خاطر مصلحت در نفس ترخیص بوده است. نفس ترخیص مصلحت داشته است با این فرضی که ما یقین داریم که مصلحتش ترخیصیه است. خب چون احتمال می دهیم آن مصلحت ترخیصیه در مقام تزاحم اقوی باشد از مصلحت الزامیه ما نمی دانیم الآن اراده فعلیه شارع به ترخیص تعلق گرفته است یا اراده فعلیه شارع به الزام تعلّق گرفته است و جایی که ما اراده فعلیه شارع را ندانیم به چه نحو است عقل حکم می کند که ما ملزم نیستیم به انجام

سؤال:

پاسخ: بیان اول این است که ما به واقع کار نداریم این بیان در جایی هست که ما علم داشته باشیم که آن مصلحت مصلحت ترخیصیه است. ترخیصیه الزامیه است. مصلحت ترخصیه الزامیه

فرض اول اینکه نه اصلا ما به آن اباهه کار نداریم. اصلا آن اباهه از باب عدم الحکم. خود آن مصلحت الزامیه را با مفسده در الزام با هم دیگر می سنجیم.

سؤال:

پاسخ: نه به آن ربطی ندارد. خود همین تکلیفی که الزامی هست همین تکلیف یک مصلحت در متعلّقش هست و یک مفسده در حکم به الزامش هست. به آن یکی کار نداریم. ببینید محطّ مصلحت و مصلحت الزامیه و مصلحت ترخیصیه که در این بیان دوم می گوییم دو جا است. مصلحت الزامیه در آن واجب واقعی است و مصلحت ترخیصیه در آن مباح واقعی است. محط اینها دوتا است ولی چون اینها با هم دیگر قاطی شده اند و ما نمی دانیم که ان واجب واقعی عنا شرقی است یا عنا غربی. نجس واقعی عنا شرقی است یا غربی. همین طور نمی دانیم ... واقعی عنا شرقی است یا غربی. بایدیکی از این دو مصلحت را فدای دیگری کنیم. به دلیل اینکه نمی توانیم تشخیص دهیم که آن محط آن مصلحت کجاست مصلحت الزامیه و محط مصلحت ترخیصیه را هم نمی دانیم کجاست. این باعث می شود که شارع مقدس اگر مصلحت الزامیه را ترجیح داده باشد احتیاط جعل کند. اگر مصلحت ترخیصیه را ترجیح داده باشد اباحه جعل کند در مقام ظاهر. بنابراین الزام ظاهری و ترخیص ظاهری تابع این است که در مقام تزاحم بین ملاکات واقعیه کدام ملاک اهمیت بیشتری داشته باشد. خب این بیان شهید صدر است اصلا در تحلیل حقیقت علم اجمالی دارد

سؤال

پاسخ: بیان اول تزاحم دارد ولی تزاحم نه بین این دو تا. تزاحم بین خودش. مصلحت الزامیه ای که در متعلّق هست و مفسده الزامیه ای که در نفس حکم است. هر دو اش در مورد همان حکم هست که نتیجه بحث این می شود که آقای آقا شیخ صادق لاریجانی روی این نکته تکیه می کند این نکته دوم تکیه می کند در نفی قبح عقاب بلا بیان که چون ممکن است اباحه واقعیه اباحه اقتضائیه باشد بنابراین قبح عقاب بیان درست نیست و از این زاویه بحث را دنبال می کند که ما عرض می کردیم این بیان درست هم هست. ولی اخص از مدعا است. اگر جایی من یقین داشته باشم که مصلحت عن اقتضاءٍ نیست این بیان تام نیست. ولی ما عرضمان این است که حتی در جایی که ما نسبت به آن ترخیصمان ترخیص اقتضائی نباشد. ترخیص ما ترخیص لا اقتضائی باشد، ما اصلا به آن کار نداریم. به آن ترخیص واقعی کار نداریم. بحث ما این است که این احتمال وجود دارد که آن تکلیف واقعی به خاطر مفسده ای که در الزام هست دیگر از وجوب افتاده باشد و این را هم توضیح دادیم که ممکن است الزام در موارد علم تفصیلی الزام مشکلی نداشته باشد. چون فرض کنید مصلحت در این شیء است و در نماز جمعه مصلحت هست الزام هم به همان تعلق گرفته است. ما با انجام یک فعل آن مصلحت واقعی را می خواهیم به دست بیاوریم. ولی در جایی که آن مصلحت واقعی احتمالی است. مصلحت واقعیه قطعی هم نیست. شارع مقدس حتی در مورد احتمال مصلحت واقعیه بخواهد الزام جعل کرده باشد. این الزام چون یک دایره گسترده تری را باید جعل کند یعنی در تمام موارد محتمل الالزام جعل کرده باشد در یک دایره بسیار وسیع تری الزام باید جعل شده باشد. این الزام به دلیل اینکه در یک دایره وسیع تری دارد جعل می شود ممکن است مفسده داشته باشد. الزام در ناحیه مواردی که علم تفصیلی داردم ممکن است مشکلی نداشته باشد.

سؤال:

پاسخ: به متعلق مصلحت الزامی

این مصلحت الزامی را اگر ما علم تفصیلی داشته باشیم که در کجا این مصلحت الزامی وجود دارد این هیچ گیری نداشته باشدبنابراین حکم واقعی شارع جعل کرده باشد. یعنی حکم واقعی شارع وجود داشته باشد. حکم واقعی ای که در صورت علم ما به آن حکم واقعی این حکم واقعی گردنگیر ما می شود. ولی ان حکم واقعی در صورت شک نباشد. بحث این است بین اینکه شارع مقدس یک مصلحت الزامی داشته باشد که در صورت علم آن مصلحت الزامیه به حکم فعلی الزامی را به دنبال دارد با اینکه در ظرف شک هم شارع حکم جعل کرده باشد ملازمه نیست. بنابراین این احتمال را ما می دهیم که در ظرفی که من شک دارم که شارع مقدس اینجا الزام دارد یا الزام نداشته باشد در الزام کردن شارع مفسده ای باشد. چون مفسده ای باشد من علم ندارم که شارع اینجا من را ملزم کرده باشد. چون علم ندارم ملزم کرده است اراده الزامیه در ظرف شک احراز نمی شود. یعنی ما عرض کردیم اصل نکته اصلی در حکم عقل این است مکلّف اراده اش باید تابع اراده شارع باشد. اراده واقعیه ای که شارع دارد هر جایی که شارع اراده دارد من هم باید اراده ام را بر طبق او قرار دهم. ما می گوییم که در ظرف شک این احتمال وجود دارد که آن اراده ای که در ظرف یقین شارع دارد در ظرف شک دیگر فعلی نباشد. چون احتمال عدم فعلیت اراده شرعی در ظرف شک را می دهیم، بنابراین عقل بمن الزام نمی کند که حتما باید این شیء را انجام دهی

سؤال:

پاسخ: بله کاملا عقلایی است.

کاملا این احتمال عقلایی است روی همین جهت ما احتمال می دهیم که شارع مقدس در ظرف شک برائت جعل کرده باشد. با برائت به عنوان یک حکم ظاهری را احتمال می دهیم. ولو اینکه الآن ما نمی دانیم فرض این است که همچنان که نسبت به حکم واقعی جهل داریم نسبت به حکم ظاهری ای که شارع جعل کرده است جهل

فرض این است که به هر حال دست ما از حکم واقعی شرعی کوتاه است. دست ما از حکم ظاهری شرعی هم کوتاه است. ولی ما احتمال می دهیم همچنان که احتمال می دهیم حکم واقعی شارع ایجاب باشد احتمال می دهیم حکم واقعی شارع ایجاب باشد احتمال می دهیم حکم ظاهری شرعی ترخیص باشد. آن حکم واقعی الزامی به ما نرسیده است آن حکم ظاهری ترخیصی هم فرض این است که به ما نرسیده است. با این فرض که ما حکم ظاهری ترخیصی را ممکن است وجود داشته است و به ما نرسیده است. معنای این احتمال چیست؟ معنایش این است که ما یقین نداریم که ان حکم واقعی در ظرف شک به مرتبه فعلیت رسیده است. حکم واقعی ای که در ظرف شک به مرحله فعلیت رسیده باشد آن حکم لازم الرعایه است. چون احتمال می دهیم حکم ظاهری ترخیصی شرعی وجود داشته باشد اینجا دیگر لزوم امتثال وجود ندارد بنابراین ما قبح عقاب بلا بیان را به این بیان قائل هستیم. یعنی چون بیان برای حکم فعلی باید داشته باشیم. باید بیان داشته باشیم بر اینکه حکم واقعی شرعی بر فرض وجود به مرحله فعلیت رسیده است. ما با وجودی که احتمال می دهیم شارع حکم ظاهری ترخیصی جعل کرده باشد که جعل حکم ظاهری ترخیصی خیلی وقت ها به خاطر این است که آن حکم واقعیه انقدر اهمیت ندارد که بر مفسده الزام در ظرف شک بچربد. بنابراین چون این احتمال را می دهیم برای ما احراز نشده است که آن حکم واقعی در ظرف شک به مرحله فعلیت رسیده است. این ما حصل بیان ما بود در بحث قبح عقاب بلا بیان.. خب می خواهیم ببینیم که این بیان آیا در موارد علم اجمالی می آید یا خیر. به نظر می رسد که در موارد علم اجمالی نمی آید. به این بیان نمی آید. چطور؟ به دلیل اینکه ما فرض این است که علم اجمالی داریم که یک تکلیف واقعی اینجا شارع جعل کرده است. احتمال می دهیم که این تکلیف واقعی یک مفسده ای در الزامش وجود داشته باشد. خب این احتمال اطلاق دلیلی که آن حکم واقعی را جعل کرده است آن اطلاق نافی این احتمال است. ببینید فرض کنید من حالا در شبهه موضوعیه بحث را مطرح کنم تا شبیهش در شبهه حکمیه هم می آید. من شارع مقدس گفته است که اجتنب عن النجس. درست؟ من می دانم که یا این عنا نجس است یا ان عنا نجس است. خب بنابراین می دانم این اجتنب عن النجس شارع حکم به ان کرده است. این حکمی که به اجتنب عن النجس هست ظاهر اجتنب عن النجس این است که حکم حکم فعلی است. اینکه بگوییم این حکم ظرف علم اجمالی را شامل نمی شود نیاز به دلیل دارد. اجتنب عن النجس می گوییم آن نجس واقعی حتی در ظرف علم اجمالی هم لازم الاجتناب است. اطلاق دلیل اقتضا می کند.

سؤال:

پاسخ: شک بدوی چون احراز نشده است.

خب شما بگویید که احتمال دارد که آن طرفی که پاک هست مصلحت ترخیصیه داشته باشد آن بیان دوم ما. یا احتمال دارد در ظرف شک مصلحت الزامیه مزاحم باشد با مفسده در الزام. الزام به آن تکلیف واقعی الزام به اجتناب از نجس در ظرف شک، مفسده داشته باشد. خب بحث این نیست صرفا یک احتمال است. احتمال با آن چیزی که ما به ان قطع داریم که تزاحم ندارند. ما قطع داریم که یک مصلحت الزامیه اینجا وجود دارد. احتمال می دهیم که شاید یک مفسده در الزام وجود داشته باشد. احتمال می دهیم شاید مصلحتی در ترخیص وجود د اشته باشد. یک مصلحت یقینی الوجود با احتمال شیء دیگر که اینها با هم مزاحمت نمی کنند. بله اگر آن محتمل ما انقدر قوی باشد که احتمالش هم تنجیز اور باشد، این معنایش این است که ما علم داریم که شارع آن محتمل را بر طبقش حکم کرده است. ببینید گاهی اوقات ممکن است

ببینید من اگر بدانم دو تا اینجا یک مصلحت الزامیه است آن طرف احتمال دارد یک مصلحت دیگر باشد که با این مزاحم است. فرض کنید این مسیر را بروم قطعا یک مال گیرم می آید. احتمال دارد کشته شوم خب ما می گوییم کشته شدن انقدر اهمیت دارد که احتمال کشته شدن هم برای شارع اهمیت دارد. معنای اینکه برای شارع اهمیت دارد یعنی چه؟ یعنی شارع حکم ظاهری کرده است به لزوم احتیاط در موارد اهم. در موارد به اصطلاح دماء و نفوس که ما می گوییم شارع اینها را مهم دانسته است و حکم کرده است یعنی ما علم داریم که حکم ظاهری شارع تعلق گرفته است به احتیاط. خب جایی که علم داشته باشیم حکم ظاهری به احتیاط تعلق گرفته است معنایش این است که آن حکم واقعی محتمل با وجود محتمل بودن از آن یکی اهمیتش بالاتر است. یعنی یقین داریم ولو به خاطر اهمیت آن ظرف تزاحم این را نگرفته است. خب اگر در مصلحت ترخیصیه هم همین جور یک جا یقین داشتیم که آن مصلحت ترخیصیه انقدر اهمیت داشته است مصلحت اباحه اقتضائیه انقدر اهمیت داشته است که حتی در ظرف شک هم شارع آن مصلحت ترخیصیه و اباهه اقتضائیه را حفظ کرده است. معنایش این است که حکم ظاهری به اباحه جعل کرده است. این علم ما ملازم است با علم به جعل حکم ظاهری به اباحه است. و فرض ما این نیست. فرض ما در جایی هست که ما علم نداریم شارع آن اباحه واقعیه اش در این مرتبه از اهمیت است که حکم ظاهری جعل کرده باشد.

سؤال:

پاسخ: احتمال اهمیت کافی نیست. اصلا چیز نشده است اصل وجودش احراز نشده است. احتمال دارد شاید هم نباشد این جور.

سؤال

پاسخ: نه چرا فعلی نشود اطلاق دلیل اقتضا می کند که فعلی باشد

سؤال:

پاسخ: اطلاق دلیلی که می گوید که اجتنب عن الجنس، میگوید حتی در جایی که آن نجاست مردد باشد که در این طرف باشد یا آن طرف آن اطلاق دلیل آن را می گیرد. شما می گویید که شاید در ظرف تردید مفسده ای در الزام باشد.

سؤال:

پاسخ: این صرف احتمال مزاحم نیست. مزاحم با ان اطلاق نیست نمی تواند آن مزاحم را کنار بگذارد. چون ان اطلاق داریم. اطلاق دلیلی که می گوید اجتنب عن النجس، نجس مشکوک الامر نجسی که مردد هست بین اینکه این طرف باشد یا آنطرف شامل می شود. تفاوت اصلی این است که اینجا مصالحی که وجود دارد یک طرف مصلحت یقینیه است که از یقینی که می گوییم به برکت اطلاق. و الا یقین منهای آن که نداریم. به برکت اطلاق اجتنب عن النجس ما حجت داریم بر اینکه یک مصلحت الزامیه اینجا وجود دارد. ولی حجتی بر اینکه یک مصلحت ترخیصیه مزاحم وجود داشته باشد، مصلحت واقعیه یا یک مفسده ای در الزام وجود دارد ندارد. بنابراین نتیجه این بحث این می شود که ما به شرطی می گوییم این علم اجمالی منجز است که دلیل برائت شرعیه نداشته باشیم. مهم قضیه این است. اگر دلیل برائت شرعیه داشتیم ان دلیل برائت شرعیه در واقع خودش مؤید ان اطلاق اجتنب عن النجس است. اجتنب عن النجس را دلیل برائت شرعیه ترخیص می زند. همچنان که در موارد شبهات بدویه هم روح قضیه این است از یک طرف دلیل گفته است اجتنب عن النجس. از یک طرف دیگر دلیل گفته است که شما می توانید از جایی که شک کردید شیئی نجس هست یا نیست اجتناب نکنید. این معنایش چیست؟ معنایش این است که آن حکم واقعی در ظرف شک به فعلیت نرسیده است. آن حکم واقعی در ظرف شک به فعلیت نرسیده است برای شارع مقدس. حالا یا به فعلیت نرسیدنش به خاطر این است که مصلحت ترخیصیه اهم بود ترخیصیه واقعیه اهم بوده است یا در ظرف شک الزام مفسده داشته است. هر یک از ان دو تقریبی که قبلا عرض می کردیم به هر یک از این دو بیان، شارع مقدس ترخیص ظاهری جعل کرده باشد جعل ترخیص ظاهری تخصیص ادله احکام واقعیه است. ادله احکام واقعیه ظاهرش فعلیت حکم است. اگر در یک جا شارع یک حکم ظاهری جعل کرد معنایش این است که در این مورد آن حکم واقعی دیگر فعلی نیست. حکم واقعی و ظاهری را می گوییم هیچ بیانی درست نیست مگر رفع ید از فعلیت حکم واقعی.

سؤال:

پاسخ: حالا آن بحث دیگر است. یعنی اگر دلیل چیز مورد علم اجمالی را بگیرد آن تخصیص می زند. بنابراین در واقع بحث ما به اینجا باید برگردد که جمع عرفی بین دلیل احکام واقعیه و دلیل ترخیص باید بشود لغو شود. ترخیص ظاهری. گاهی اوقات آن دلیل حکم واقعی انقدر قوی است که دلیل ترخیص ظاهری ما مثلا فرض کنید شمول دلیل حکم واقعی نسبت به موارد علم تفصیلی همه موارد علم تفصیلی انقدر قوی است که اگر یک حکم ظاهری داشته باشیم که مثلا ظاهرش این باشد حکم موارد علم تفصیلی را هم شامل می شود باید آن را تقیید بزنیم. یا مثلا بگوییم اجتنب عن النجس فرض کنید شارع گفته است اجتنب عن النجس. اکثر موارد نجس ها مشتبه باشند. علم اجمالی در مواردش هست. ما می گوییم چون اکثر موارد نجس مشتبه هستند و مورد مقرون به علم اجمالی هستند ظهور دلیل اجتنب عن النجس در شمول نسبت به موارد علم اجمالی خیلی قوی است. بنابراین ادله رفع ما لا یعلمون اگر ذاتا هم موارد علم اجمالی را می گیرد باید این را تخصیص بزنیم به موارد شبهه بدویه. امثال اینها. خب بنابراین در واقع روح قضیه در این بحث این است که نحوه جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی

نحوه جمع به معنای جمل دلالی. جمع عرفی بین دلیل حکم واقعی و دلیل ترخیص به چه نحو است. روح قضیه بازگشت می کند

بحث اثباتی است نه بحث ثبوتی

بحث کاملا اثباتی است و آن بعضی از نکات ثبوتی ممکن است دخالت در ظهورات داشته باشد. یعنی ظهور دلیل حکم واقعی اقوی است نسبت به شمول موارد علم اجمالی یا ظهور دلیل ترخیص نسبت به موارد حکم ظاهری اقوی است. اینها را باید نحوه سبک و سنگین کردن این دو تا را باید ما این را بسنجیم. پس بنابراین بحث ما این است که اولا نتیجه ای که از این بحث می خواهیم بگیریم این است که در موارد علم اجمالی اگر ما هیچ دلیل ظاهری نداشته باشیم. دلیل ظاهری نداشته باشیم باید آن واقع لازم المراعات است و علم اجمالی وجوب موافقت قطعیه را می آورد. چون علم داریم

سؤال:

پاسخ: نه حالا می گویم معنای اقتضائی این است که شارع می توانسته است جعل کند ولی اینکه می گوییم می توانسته است جعل کند یعنی می تواند آن حکم واقعی را از فعلیت بیاندازد. معنای اقتضائی هم این است. یعنی با ان بیانی که مرحوم آخوند اینجا مطرح می کنند هیچ منافات ندارد. بیان مرحوم آخوند کاملا درست است ولی خیلی به درد نمی خورد در این بحث. این بیان مرحوم اخوند که می فرمایند اگر علم اجمالی به علم به تکلیف فعلی من جمیع الجهات تعلق گرفته باشد، ادله ترخیصیه باید تخصیص بخورد همین جور است ولی خارجا ما از کجا می توانیم احراز کنیم که آن حکم واقعی فعلی من جمیع الجهات هست؟ فوقش این است که ما یک دلیل حکم واقعی داریم از آن طرف یک دلیل حکم ظاهری داریم ممکن است ظهور دلیل حکم ظاهری نسبت به شمول موارد علم اجمالی قوی تر از دلیل حکم واقعی باشد. و به قرینه ظهور دلیل ظاهری ما از فعلیّت حکم واقعی نسبت به موارد علم اجمالی رفع ید کنیم. یعنی عمده بحث این است که ما صغرای قضیه که علم به تکلیف فعلی باشد را احراز کنیم. و الا اگر علم به تکلیف فعلی را احراز نکردیم هیچ کاری نمی توانیم بکنیم هیچ نتیجه ای نمی توانیم در این بحث بگیریم. پس بنابراین نکته اولی که در این بحث داریم یکی اینکه در جایی که ما حکم ظاهری شرعی را حالا حکم ظاهری به احتیاط یا به ترخیص را علم نداشته باشیم، علم اجمالی به الزام اقتضا می کند که حتما باید احتیاط کنیم. احتیاط هم به موافقت قطعیه است. هر دو طرف را باید بیاوریم. این یک. نکته دوم اینکه اگر دلیل ترخیصی شرعیه وارد شد این دلیل ترخیصی شرعی هیچ اشکالی ندارد چون این کشف می کند که آن حکم واقعیه فعلی نبوده است. اطلاقش این مورد را فعلیت حکم واقعی نسبت به این مورد نمی گیرد. نکته سوم اینکه حتی در موارد

حاج اقا این را مکرر اشاره می فرمودند که در موارد علم تفصیلی هم جعل حکمی که دافع فعلیت علم تفصیلی باشد امکان ندارد. ایشان می فرمودند که فرض کنید شما می گویید که یک حکم واقعی داریم که ظاهر دلیلش این است که در جایی که مثلا علم تفصیلی از راه جفر و اسطرلاب داشته باشیم آن هم حجت است. یا علم تفصیلی ای که از باب حساب احتمالاتی که خیلی وقت ها عرف ها توجه به آن نمی کند داشته باشیم آن هم حجت است. ظاهر دلیل این است. ولی اگر یک دلیل گفت که علم تفصیلی کسی که از راه غیر متعارف برایش علم حاصل می شود، به درد نمی خورد. علم قطاع به درد نمی خورد. علمی که از راه محاسبات غیر عرفی ولو به دقت عقلی حاصل شده باشد این علم ها به درد نمی خورد. هیچ مانعی ندارد. شما می گویید ما که اینجا شک نداریم که حکم ظاهری جعل شده باشد. حاج آقا می فرمودند که این لفظ است. شما حکم ترخیصی ای که به مناط شک باشد اسمش را می گذاریم حکم ظاهری. نه، شما بگویید حکم ظاهری ای که به مناط عدم وجود علم تفصیلی از طریق معتبر شرعیه جعل شده باشد این

سؤال:

پاسخ: آره دیگر یک نوع قطع موضوعی هست. یعنی در همه آن موارد در موارد چیز هم این موضوعیت دارد. یعنی در موارد علم اجمالی هم که ما می گوییم معنایش این است که ان قطع در موضوع اخذ شده است. این است که در اول این بحث که این بحث را گفتیم که احکام مختص عالمین هست مقدمه همین بحث بود که مانعی ندارد. آن که آن بحث را از اول چیز کردیم به خاطر اینکه بازگشت به این هست که در حکم واقعی و در فعلیتش قطع تفصیلی اخذ شده است یا قطع تفصیلی خاص اخذ شده است. انها مانعی هم ندارد. نه قطع تفصیلی اخذ شدنش مانعی دارد و نه قطع تفصیلی به معنای خاص اخذ شدنش هیچ مانعی ندارد.

سؤال:

پاسخ: بله بله. آن برائت جاری می شودو مانعی ندارد. قبح عقاب بلا بیان این موارد را می گیرد. آن نکاتی که در قبح عقاب بلا بیان گفتیم

سؤال:

پاسخ: نه چون قبح عقاب بلا بیان را قائل هستیم. یعنی ما می گوییم که در صورتی عقل ما را ملزم می کند که احراز شده باشد حکم واقعی فعلیه. و حکم واقعی فعلیه خب احراز نشده است. نه به هیچ وجه. نه شبهات موضوعیه نه شبهات حکمیه هیچ جا وقتی شبهه بدویه است ان حکم واقعی فعلیه اطلاق نشده است.

سؤال:

پاسخ: نمی گیرد. من نمی دانم که هست یا نیست.

این نکته را هم ضمیمه کنم که در شبهات بدویه ما دو احتمال می دهیم. هر دو طرفش احتمال است. احتمال دارد حکم وااقعی الزامیه وجود داشته باشد. احتمال هم داد که مصلحت ترخیصیه اباحه اقتضائیه وجود دارد. احتمال دارد که الزام شارع مفسده داشته باشد. همه این احتمالات هست دیگر.

سؤال:

پاسخ: اطلاق دلیل ندارید دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه اطلاق ندارد نیست که. من که از دیدگاه من، من که علم ندارم. من احتمال می دهم یک حکم واقعی الزامیه اینجا وجود داشته باشد. احتمال می دهم که آن حکم واقعیه به دلیل اینکه مفسده الزام اقوی هست از فعلیت افتاده باشد. احتمال می دهم که آن مصلحت ترخیصیه واقعیه اقوی باشد.

سؤال:

پاسخ: اطلاق ندارد. صغری که احراز نشده است.

من که نمی دانم این را گفته است یا خیر. شاید گفته باشد شاید نگفته باشد. شاید مصلحت الزامیه

مفسده ای در الزام وجود داشته باشد.شاید هم اباحه اقتضائیه وجود داشته باشد. نه معلوم بالاجمال یکی از این چیزها یقینی است.

سؤال:

پاسخ: توجه نکردید نکته قضیه را. ببینید در معلوم

حالا این را فردا توضیح بیشتر می دهم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد